

اسکی بہ یاد سوارانِ رفتہ

(مجموعہ مقالات دکتر منوچہر مرتضوی)

بہ اہتمام: محمد تقی سبکدل





نشر اختر

تبریز - اول خیابان طالقانی، نشر اختر
تلفن: ۰۲۱-۳۵۵۵۳۹۳

ISBN: 978-964-517-558-8



9 789645 175588

اسکی پیادسواران رفتہ

(مجموعہ مقالات دکتر منوچہر مرتضوی)

بہ اہتمام:

محمد تقی سبکدل

سرشناسه	: مرتضوی، منوچهر، ۱۳۰۸ - ۱۳۸۹.
عنوان قراردادی	: اشکی به یاد سواران رفته: (مجموعه مقالات دکتر منوچهر مرتضوی) // به اهتمام محمدتقی سبکدل.
مشخصات نشر	: تبریز: اختر، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۵۱۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۵۵۸-۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
عنوان دیگر	: مجموعه مقالات دکتر منوچهر مرتضوی.
موضوع	: مرتضوی، منوچهر، ۱۳۰۸ - ۱۳۸۹.
موضوع	: شعر فارسی -- تاریخ و نقد -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: فارسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: آذربایجان -- تاریخ -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
شناسه افزوده	: سبکدل، محمدتقی، ۱۳۵۶ - ، گردآورنده
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ الف۵۳۳/ن۳۳۰۳ PIR
رده‌بندی دیویی	: ۸۱۶/۶۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۶۲۶۴۸



نشر اختر

اشکی به یاد سواران رفته

(مجموعه مقالات دکتر منوچهر مرتضوی)

به اهتمام: محمدتقی سبکدل

ناشر: نشر اختر • چاپ سهند • صحافی امین

چاپ اول ۱۳۹۳ • ۵۱۲ صفحه • قطع وزیری • ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۵۵۸-۸

مرکز پخش: تبریز- اول خیابان طالقانی، نشر اختر

تلفن: ۳۵۵۵۳۹۳ - ۰۴۱ و ۰۹۱۴۱۱۶۶۸۹۷

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

ای دل فراق، سخت گران کرده بار را

بشکسته پشت طاقت جان نهار را



فهرست

۸.....	سرآغاز
۱۳.....	مطالعات تاریخی و تحقیقات ایرانی
۱۴.....	کیفیت استفاده از منابع ادبی برای مسائل تاریخی
۲۳.....	تحلیل مبانی ملیت ایرانی و سهم آذربایجان
۳۳.....	خلاصه تاریخ آذربایجان از دوره ماد تا عصر مشروطیت
۷۶.....	نظری به آثار و شیوه شیخ اشراق
۹۵.....	حافظ شناسی
۹۶.....	تأثر حافظ از سعدی
۱۵۵.....	نقش بر آب
۱۷۱.....	یادداشت‌های مرحوم قزوینی
۱۹۲.....	حواشی مرحوم قزوینی بر کتاب
۲۰۲.....	یادداشت‌های خصوصی مرحوم علامه قزوینی بر کتاب «زین الاخبار گردیزی»
۲۳۹.....	یادداشت‌های مرحوم قزوینی بر کتاب «سی فصل شیخ فرید الدین عطار»
۲۸۹.....	مولوی پژوهی
۲۹۰.....	تحلیل یکی از تمثیلات مثنوی
۳۳۱.....	عشق از نظر مولانا جلال الدین
۳۴۷.....	بزرگداشت مفاخر
۳۴۸.....	مرگ ایشیتین
۳۵۱.....	یان ریکا
۳۵۶.....	مقام استاد بدیع الزمان
۳۶۰.....	مقام استاد خیامپور
۳۶۳.....	تحقیقات ادبی
۳۶۴.....	لهجه‌شناسی زبان فارسی

۳۷۵	آرزوی پیران
۳۷۸	الف) تاریخ بیهقی
۴۴۳	دانشگاه
۴۴۴	دانش و دانشگاه در آذربایجان
۴۵۱	آغاز سال بیستم
۴۵۳	دستور زبان فارسی
۴۵۴	چند پسوند
۴۹۳	چند پسوند

سراغلاز

زنډه ياد استاد ډکتر سيد منوچهر مرتضوی طبق شجره نامه‌ای که به تصدیق علمای وقت رسیده است نسبت خانواده‌اش به امام چهارم، حضرت زین‌العابدین (ع) می‌رسد و حاج سیدمرتضی جدا علی ایشان عهد نائب‌السلطنه، عباس‌میرزا به تبریز آمده و خانواده بزرگ مرتضوی را تشکیل داده است.

ډکتر سيد منوچهر مرتضوی در اول تیرماه ۱۳۰۸ شمسی در محله ششگلان تبریز چشم به جهان گشود پدرش حاج سید ابراهیم آقا از معتمدین شهر تبریز به شمار می‌رفت آن بزرگوار مقدمات علوم را در تبریز کسب کرد و مقطع متوسطه را در دبیرستان فیروز بهرام تهران گذراند. پس از اتمام تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیلات عالیه وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شد و از محضر استادان بزرگوار چون ملک‌الشعراى بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، سعید نفیسی، محمدتقی مدرس رضوی، ابراهیم‌پور داوود و ... کسب علم کرد. در سال ۱۳۲۹ شمسی از دانشگاه تهران مدرک لیسانس رشته زبان و ادبیات فارسی را اخذ نمود. در سوم اردیبهشت سال ۱۳۳۷ شمسی در دانشگاه تهران از رساله دکتری خود با عنوان «اوضاع ادبی آذربایجان در عصر ایلخانان» دفاع کرد و در رشته زبان و ادبیات فارسی دکتری گرفت. استادان راهنما و مشاور ایشان بدیع‌الزمان فروزانفر، ابراهیم‌پور داوود و محمد تقی مدرس رضوی بودند. هم چنین در اول مرداد ماه سال ۱۳۴۳ شمسی به موجب ابلاغ وزارت فرهنگ و هنر آن زمان به درجه استادی نائل آمد و در اواسط دهه ۴۰ شمسی موسسه تاریخ و فرهنگ ایران وابسته به دانشگاه آذربادگان را بنیان‌گذاری نمود که کتاب‌های بی نظیری توسط این موسسه به جامعه علمی تقدیم شده است.

در دوازدهم شهریور ۱۳۵۶ مسولیت ریاست دانشگاه آذربادگان آن زمان را به عهده می‌گیرد و اکثر دانشجویانی که در آن برهه از آن زمان در آن دانشگاه تحصیل می‌کردند اذعان می‌نمایند که آن روزها از برجسته‌ترین و درخشان‌ترین روزهای دانشگاه از حیث تحقیق و تفحص پویایی علمی بود. در ۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۵۷ شمسی به دلیل اعتراض به هجوم گارد به ساحت دانشگاه از سمت ریاست دانشگاه استعفا کرد و پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی به دلیل انکسار مزاجی کرسی تدریس خود را در دانشگاه تعطیل کرد ولی در طول ۳۲ سال از تحقیق و تفحص دست نکشیده بود و بالاخره در ساعت ۱۱/۴۰ دقیقه صبح روز چهارشنبه نهم تیرماه سال ۱۳۸۹ در تبریز دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت روحش شاد و یادش گرمی باد.

آن انسان کامل، عارف عامل، معلم پارسا، مسافر رهشناس و رهنما، طالب حقیقت، عاشق گستره معرفت، شیدای حریت، صاحب سخنی در کمال لطافت و رأفت، همنشین بی‌دلان، همزبان شیخ و کهل و جوان، بسیم دوران، محبوب همگانی و صاحب‌دلی به پهنای هفت آسمان و یاور هر انسان در لحظاتی که می‌خواست آسمان از ریسمان به مرحله فنا در برابر خالق رحمان رسید و ندای شریفه یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه را به گوش جان بشنید و آهو صفت بردمید و دامن از خاکدان برکشید و بدان‌سان که هما ره ترنم می‌فرمود:

وقت آن آمد که او عریان شود نقش بگذارد سراسر جان شود^۱

مرغ جانش به سوی بالاها بال برگشاد و هاله‌ای از عظمت به یادگار نهاد و همو موجب تسلای دل‌های به خون نشسته و سبب آرامش خاطر آنانی گشت که ترازوی اعمالشان را با نگاه‌هایش میزان و گلزار جانیشان را با شراب کلامش سیراب می‌کردند. حال که آهنگ بهجت‌آور ز خمه یار بر رباب جان آشنا از رموز و رازهایش و صدای لرزان و دلنشین ارتعاشات اندیشه‌های تابناکش به گوشمان نمی‌رسید، بسی شگفت‌انگیز است که خیال رویش در هر طریق هم‌ره ماست و نسیم مویش پیوند جان آگه ماست و الحق که یارانش در این باورند که مانند خیالش را ندیده‌اند که دهان نیز می‌توانند از لب محبوب بوسه بستانند و از او آموخته‌اند که بی‌یاران بی‌مردمی مانند و اگر یار شوند یاران بی‌عدد می‌یابند و در میان موج و بحر اولی‌ترند.

آری، ارادتمندان استاد مرتضوی از تعلیماتش دریافتند که جان پاکان طالب جان زرنده و به عین‌البیقین دیدند که مردان سفر کنند در آفاق همچو دل و مطمئن شدند که اگر در دل تنگشان یار فرود آید باید که خانه از غیرخالی سازند و باورشان آمد که اگر بخواهند لب بر لب دلدار نهند بایست که از نی تهی شدن بیاموزند و از هرچه دارند به یک ضربه در قمارخانه عشق ببازند و خبره‌وش قماری این چنین در سر نپورانند و کاسه سر را از زرق و ریا تهی کرده و بگویند که ای مبارک کاسه سرعشق را پیمانه باش و سعادت مَوْتِ اَوَّل را تجربه کردند که استادشان پس این مرحله چه مرگی

پرشکوه داشت که همانند ماه سی‌شبه به سوی خورشید در خزید و به بزم ابدیت پانهاد و در دامن معشوق افتاد تا ابد خاموش و نام و یاد شکوهمندش بر رواق زبرجد منقوش و مخلصانش تا هستند با این سرود سرمدی هستند.

ای چون کویر ساده و چون کوه استوار ای چون ستیزه محکم و چون غم بزرگوار
چون سایه از فروتنی افتاده‌ای به خاک اما به احترام تو خورشید سوگوار

اگر مرگ را کمال حیات بدانیم که هست و قبول کنیم که مرگ از ظلمات مادی عالم خاکی به عالم روشن بقا و معنای سفر کردن است، برق آن روشنایی جسم خاکی را می‌سوزاند و روح مجرد را پاک و پاکیزه آماده تشریف به حضور حق می‌نماید با این سفر و این هجرت، همگان است؛ و کوچک و بزرگ، عالم و جاهل، منعم و مفلس نمی‌شناسد. ای خوشا آن که رضای حق می‌طلبید و رضای خالق را در خدمت به بندگان مخلوق او می‌دانند و خداشناسی و حقیقت جویی را در خدمت به بندگان خدا می‌جویند، عشق به خدا را در عشق به بندگان خدا می‌بینند؛

هر که از جامه ز عشق چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد
مرگ استاد مرتضوی ضایعه فردی نبود و نمی‌توان گفت که عزیزی را از دست دادیم واقعاً باید گفت که از شمار خرد هزاران بیش.

دکتر مرتضوی از نظر اجتماعی شخصیت جهانی بود، درجهانی که معنویات اسیر مادیات شده است، از دست دادن چنین مرد متواضع خاکسار ضایعه‌ای بس بزرگ بود. اگر چه مادر ایام عقیم و نازانیست، اما:

سال‌ها باید که تایک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
توصیف یک روح حساس و ضمیر پاک و قلبی پر از مهر و عاطفه و عشق و ایمان، در کمال تواضع و فروتنی و بی‌ادعایی را چگونه می‌توان مجسم نمود.

مگر کلمات موضوعه آن هم با قلم همچو منی می‌تواند آن همه معنی را ترسیم نماید. کدام نویسنده توانا و یا کدام نقاش چیره دست توانسته است مهر مادری و یا سوز دل عاشقی را توصیف و یا ترسیم نماید تا من بتوانم آتشی را روی رودی شعله‌ور نشان دهم:

من چنان در وصف گل مستغرقم کز وجود خویش محو مطلقم
وصف او جز کار جان پاک نیست عقل را سرمایه ادراک نیست

استاد مرتضوی انسان والایی بود، باب بحث و تفحص در هر رشته در پیش او باز بود مکتب کمال و مأمن همه نوع ذوق و سلیقه بود. همگان از هر صنف و دسته می‌توانستند متاع خود را عرضه نمایند، دانسته‌های خود را بیان کنند و از نادانسته‌ها جويا شوند.

همیشه بحث آزاد بود، هرکس به اندازه وسعت نظر خود بهره می‌داد و بهره می‌گرفت با زبان همگان صحبت می‌کرد، تحمل همه را داشت؛ متواضع و بردبار بود، مجال می‌داد همه سخن بگویند: عمر او گنجینه اسرار بود بهر خدمت روز و شب بیدار بود عارفی بود بی‌ادعا و به اصطلاح قصیرالمبانی و کثیرالمعانی. در پیش او عرفان به معنی ایثار بود ولی او همیشه در عرفان خودش گمنامی و خاموشی را ترجیح می‌داد:

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و زبانش دوختند
هر که او از هم زبانی شد جدا بی‌زبان باشد همو با صدنوا
ای مرگ! چه سان او را فریفتی و با خود بردی؟ نگفت شاگردانی دارد که از او بسیار آموخته‌اند و آموخته‌های بسیار نیز هنوز بر ایشان در راه هست؟ گفتم: ای مرگ! حالا که دل در گرو عشق تو بست و رفت، در گوشش بخوان که جای خالی‌اش را هیچ گلی پر نخواهد کرد و نبودش با هیچ بودی جبران نخواهد گشت.

اما هرکس که این مجموعه را بخواند نه تنها این خصیصه ایران دوستی را در زنده یاد مرتضوی خواهد یافت بلکه عشق نویسنده مقالات به فرهنگ، زبان، شعر، ادبیات و مردم این مرز و بوم در دل و روح او نیز تأثیر خواهد کرد و عشق والایی که در همه صفات این کتاب موج می‌زند و آنچه نثر دکتر مرتضوی را دلنشین کرده و بین او و خواننده نزدیکی و تفاهم پدید می‌آورد، از یک طرف صراحت لهجه اوست، و از جانبی دیگر لحن دوستانه و پراصاف و تواضع آمیز ایشان، فروتنی عالمانه و انصاف و حق‌پذیری او در مقالاتش، خوانندگان را با دوستی صمیمی روبرو می‌گرداند که هرچه دارد در طبق اخلاص نهاده و بدو عرضه می‌کنند مانند برخی از اهل قلم که کثرت اظهار فضل آنان و تحمل شخصیت آنها بر خواننده، طبع علاقمندان را نیز از مطالعه آثارشان دور کرده است. گویی از پس قرن‌ها خاقانی بار دیگر برخاسته و با استادی خاص سخن می‌گوید که شهر طغان عقل را، او نایب است و نوعروس فضل را صاحب، چراغ دانایی اوست و دیگران روز کوران هوا.^۱

اما در مورد چاپ این کتاب که شامل مجموعه مقالات استاد دکتر مرتضوی می‌باشد یادآوری این نکات ضروری است که متأسفانه هنوز مجموعه کاملی از مقالات و نوشته‌های گوناگون استاد مرتضوی در دست نیست تا او را چنان که هست شناساند و جنبه‌های مختلف کارش را معرفی کند، تا جایی که بنده اطلاع دارم زنده یاد دکتر منوچهر مرتضوی یک بار به فکر افتاد که آثار و مجموعه

۱ - اشاره است به این ابیات خاقانی:

در جهان ملک سخن راندن مسلم شدم مرا...
نو عروس فضل را صاحب منم نعم‌الفتی
من چراغ عقل و این‌ها روز کوران هوا

نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا
شد طفلان عقل را نایب منم نعم‌الوکیل
من قرین گنج و این‌ها خاک بیزان هوس

مقالات خود را به چاپ برساند ولی انکسار مزاجی استاد به او مجال نداد تا مجموعه مقالات را به زیور طبع برساند و بدین روی لازم بود که حاصل زحمات قلمی این مرد که از فرزندان لایق این آب و خاک است از پراکندگی رهایی یابد و بصورت آبرومندی در حد شأن و منزلت استاد مرتضوی در اختیار دوستداران ادب و فرهنگ ایران زمین قرار گیرد، بدین منظور را قم این سطور در راه گردآوری مقالات استاد مرتضوی کوشیده‌ام و تا کنون توانسته‌ام تا حدودی مجموعه مقالات ادبی، تحقیقی، ملی و... را فراهم آورده و منتشر سازم و گردآوری این مقالات در زمان حیات استاد مرتضوی انجام گرفته بود اما با رحلت ایشان نزدیک به چند سال وقفه حاصل شد ولی چاپ و نشر این مجموعه که از دغدغه‌های فکری بنده بوده خوشبختانه با توفیق خداوند منان به واقعیت پیوست، برخی از این مقالات سخنرانی‌های استاد به مناسبت‌هایی است و بعضی بصورت مقاله در نشریه دانشکده ادبیات تبریز در سالیان دور به چاپ رسیده است. کتاب حاضر بصورت موضوعی و به ترتیب گردآوری شده و این شیوه تدوین، خواننده را از سرگردانی نجات داده و او را با عقاید نویسنده در زمان‌های متفاوت در یک زمینه یا در زمینه‌های گوناگون آشنا می‌سازد و در می‌یابد که از نظر زمانی همه جا همراه و همگام نویسنده است.

در پایان از کلیه بزرگوارانی که در تدوین و چاپ این مجموعه حقیر را یاری فرموده‌اند به خصوص مدیریت محترم انتشارات اختر و هم‌چنین ریاست محترم دانشگاه تبریز جناب آقای دکتر پور محمدی که همواره مشوق حقیر بوده و از هیچ گونه همراهی در جمع‌آوری این مجموعه کوتاهی نکردند سپاس فراوان دارم.

الحمد لله اولاً و آخراً

تبریز - اول شهریور ۱۳۹۳ شمسی

محمد تقی سبکدل

مطالعات تاریخی و تحقیقات ایرانی

کیفیت استفاده از منابع ادبی برای مسائل تاریخی^۱

با چشم‌پوشی از مفاهیم خاصّ تاریخ و ادبیات به طور کلی نمی‌توان این دو شعبه از فرهنگ قومی را از یکدیگر مجزاً و ممتاز دانست. تاریخ در مفهوم عام آن شامل تمام مظاهر حیات و کارنامه پندار و گفتار و کردار و فهرست تجلیات معنوی و ذوقی و ابداعات و ابتکارات مادی یک قوم بشمار می‌رود و ادبیات جزء لاینفک تاریخ و شاخه‌ای از درخت تناور تمدن و معارف و فرهنگ محسوب می‌شود و بعنوان روشنتر تاریخ ظرف کلیه حوادث فکری و ذوقی و عاطفی و عملی و مادی مردم یک سرزمین است. بخصوص در مورد تاریخ و ادبیات ایران در دوره اسلامی ارتباط و امتزاج این دو رشته تاحدی است که یکی را بدون دیگری نمی‌توان مطالعه کرد و آشنایی کامل با مدارک تاریخی غالباً مستلزم تبخّر و تخصص در ادبیات است. مورّخانی که از این اصل غفلت کرده و بعنوان وسیله تحقیق و مقدمه کار زبان و ادبیات نیاموخته‌اند از فیض استفاده دقیق و عمیق از مدارک فارسی و عربی که در آنها مواد تاریخی در زیر حجاب رنگین و مصنوع ادبیات و تعبیرات و صنایع زبان ادبی مخفی و مستتر است، محروم می‌باشند.

موضوع بحث ما این نکات که اشاره کردیم نیست بلکه باتوجه به وظیفه و هدف اصلی کنگره حاضر و از آنجا که مساعی و وظایف هر یک از کمیسیون‌های شش گانه محدود به حدود ارتباط با تاریخ ایران و مُحاط در دایره مقتضیات تدوین تاریخ اجتماعی و تمدن بررسی بکنیم. ذکر این نکته را نیز لازم می‌دانیم که مسأله جمع و تدوین آگاهی‌های ادبی و مطالعه در کیفیت تألیف مباحث راجع به

۱ - سخنرانی در نخستین کنگره جهانی ایران شناسان - تهران - ۱۲ شهریور ۱۳۴۵ نشریه دانشکده ادبیات تبریز شماره ۳ سال ۱۸- پائیز ۱۳۴۵ ص ۲۶۰-۲۷۲

تاریخ ادبیات و شعرا و ادبا و علما و دیگر مسائل ادبی که باید بعنوان بانی بر ابواب تاریخ مفصل ایران افزوده شود مورد بحث نیست و بدیهی است که فصول مربوط به فرهنگ و معارف ایرانی اعم از زبان و ادبیات و فولکلور و فلسفه و مذهب و غیره برای درج در ضمن تاریخ مفصل ایران باید به موازات تدوین استخوان‌بندی تاریخ ایران بتدریج از طرف افراد و گروه‌های متخصص تألیف و تدوین گردد.

برای ورود در موضوع بحث نخست باید اشاره‌ای به ارزش منابع تاریخی موجود کرده سپس مفهوم و معنی واقعی تاریخ مفصل ایران را اجمالاً بررسی نمائیم و آنگاه بامقایسه وضع موجود با وضع مطلوب و کشف نقائص بالفعل مدارک موجود و همچنین نقائص بالقوه هر کتاب تاریخی که بر اساس شیوه معمول تنظیم و تدوین گردد به یکی از موارد خدمتی که ادبیات فارسی می‌تواند در راه تحقق این آرمان علمی و تحقیقاتی انجام دهد بپردازیم.

منابع تاریخی موجود یا منابع قدیم است یا تألیفات جدید: منابع قدیم که مشتمل بر منابع تاریخی عمومی و خصوصی است غالباً براساس روایات مکتوب یا مسموع و یا مشهودات بوجود آمده و در تألیف و تدوین آنها غالباً اغراض و وظائف و هدف‌هایی جز آرمان و نظر صرف علمی و تحقیقی مؤثر بوده است.

محدود بودن مدارک و منابع و نقص اطلاعات مؤلفان و یا اغراض و نظرهای خاص (که مؤلف علاقه به تأمین آنها داشته است) باعث شده است که گاهی ماهیت مسائل تحریف بشود و گاهی باره‌ای از وقایع و حقایق در پرده اجمال و نسیان بماند، و در مواردی نیز که نویسنده انگیزه علمی و تحقیقی داشته به علت نقص و فقدان اطلاعات کافی و وافی و تأثیر طبع متسامع و خوی افسانه‌پسند نویسنده و خواننده گاهی اوهام و حکایت و افسانه‌ها و اغراق‌ها در خلال حقایق و تار و پود حوادث جایی برای خود باز کرده و ارزش و اعتبار علمی کتاب را تقلیل داده است. اسناد غیرمستقیم تاریخی از قبیل سفرنامه‌ها نیز غالباً بر اثر عدم اطلاع عمیق و قضاوت سطحی نویسنده یا اختلاط مطالب مشهود و مسموع (نگارش بسیاری از سفرنامه‌ها یا بخش‌هایی از آنها با استمداد از قوه حافظه یا استفاده از یادداشت‌های مجمل و مبهم که جهانگرد در مدت سفر برداشته صورت گرفته است) و همچنین تأثیر تعصبات و عقاید خاص جهانگرد که در ارزیابی مسائل و تعظیم و تحقیر حوادث و قضاوت نسبت به مشاهدات ناخودآگاهانه تأثیر بخشیده، از آفت تسامح و تحریف و جعل و نسیان مصون نیستند و آنچنان نیست که محتویات آنها را منعکس کننده عین حقیقت و نماینده تمام حقیقت بدانیم.

تحقیقات و تألیفات تاریخی جدید نیز، که پس از شیوع و تداول روش تحقیق غربی انجام یافته‌اند برچند قسم است: نخست منابعی که نویسندگان آنها از تلفیق مطالب و مواد تألیف و تحقیقات دیگران (از نوع جدید) برای تألیف کتاب خود استفاده کرده‌اند. دوم تألیفاتی که در نگارش آنها به استفاده از منابع تاریخی قدیم (که در بالا بررسی کردیم) اکتفا شده است. سوم تألیفاتی که در

تهیه و تألیف آنها از روش صحیح‌تری پیروی شده و نویسندگان آنها در استفاده از منابع تاریخی قدیم روش انتقادی و شیوه تطبیق و ترجیح و انتخاب را رعایت کرده از این گذشته مطالب مذکور در کتاب‌های تاریخ را به کمک مواد موجود در سفرنامه‌ها و استفاده از مدارک غیرمستقیم دیگر از قبیل اسناد و نامه‌ها و مناشیر محفوظ در کتابخانه‌ها و بایگانی‌ها و مجموعه‌های خصوصی تکمیل و تذهیب کرده‌اند (این نوع کار ندرت دارد و غالباً شامل ادوار محدودی از تاریخ ایران است). به هر حال حاصل همه این کوشش‌ها بوجود آمدن منابع پراکنده‌ای درباره تاریخ سیاسی ایران است و باید واقع بینانه اعتراف کرد که نه تنها عسری از کار لازم برای تدوین تاریخ عمومی سیاسی و نظامی انجام نیافته است و برای نیل‌بدین مقصود راهی دراز در پیش داریم بلکه در زمینه تاریخ محلی و تاریخ خاص مناطق مختلف نیز اصولاً کوشش قابل‌ذکری به عمل نیامده و تاریخ بسیاری از سرزمین‌ها در حجاب ابهام و استتار و خاموشی محض محجوب و مستور است.

خواننده کنجکاو و دقیق در ضمن مطالعه اسناد و مدارک مربوط به تاریخ ایران پس از آشنایی با قالب ظاهری و سطحی تاریخ این سرزمین می‌خواهد بداند سرگذشت قوم ایرانی و کیفیت تمدن و مسائل اجتماعی در ادوار مختلف و سرزمین‌های متعدد این کشور پهناور چه بوده است. می‌خواهد بداند در روزگار دیوکس و هووخستره و روزگار کورش تا داریوش سوم که با تاریخ سیاسی آن ادوار کم و بیش آشنایی داریم قوم مادی و پارسی در چه شرایطی می‌زیسته‌اند و وضع زندگی اجتماعی و حدود تمدن و فرهنگ آنان چه بوده است. مثلاً همچنان که در تاریخ قدیم اطلاعات گران بهایی از تشکیلات شهری و کتابخانه عظیم اسکندریه و مراکز مختلف اجتماعی و کیفیت زندگی مردم آن شهر در دست داریم می‌خواهم بدانیم در زمانی که رودکی چنگ بر می‌گرفت و می‌نواخت و محمود غزنوی صله‌های گزاف به شاعران می‌داد و پلی عظیم برجیخون می‌ساخت و از آمو دریا می‌گذشت و بتخانه سومنات را فتح می‌کرد و نیاز عشق ایاز را با ناز بت شکنی می‌آمیخت در عمق اجتماع و کوچه و پس‌کوچه‌های بلخ و بخارا و سمرقند و غزنین چه می‌گذشت و در زمانی که بوسعید میهنه‌ای با ابوالحسن خرقانی دیدار می‌کرد در کوی و برزن و بازار زندگی مردم عادی چه جریانی داشت. می‌خواهیم پس از بررسی تاریخ دوره ایلخانان و شناختن سیمای درخشان آن روزگار از قبیل خواجه رشیدالدین فضل‌الله و خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان و خواجه غیاث‌الدین وزیر و سلطان محمود غازان و سلطان محمدالجایتو خربنده امیر نوروز و امیر طرمطاز و خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلّی و آشنایی با تشکیلات عظیم علمی و مؤسسات عام‌المنفعه و استخوان‌بندی تمدن دوره ایلخانی و حوزه‌های اربعه ربع‌رشدی و رصدخانه مراغه و شنب‌غازان و حوزه علمیه سلطانیه چشم‌برهم بگذاریم و در کوی‌های شهر تبریز و شهرچه ربع‌رشدی و مراغه سیر و تماشایی بکنیم و وضع مکتب‌ها و کیفیت تعلّم کودکان و تعلیم معلمان و شور و غوغای بازارها و رسوم معاملات و خرید و فروش و زندگی و تفنّن مردم و بازی‌های کودکان و نشاط جوانان و لباس‌های رنگارنگ

طبقات مختلف را بطور محسوس بشناسیم و از بازارهای باشکوه شهرهای آذربایجان و انواع کالاها و کاروان‌های حله و دیبا و آبگینه و زعفران و جوش و خروش مشتریان دیدن بکنیم و بالاخره حقیقت زندگی طبقات خاصّ مثل عیاران و صوفیان و جوانمردان و طبقات عامّ مانند شهرنشینان و روستاییان و بازرگانان و بازاریان و اهل علم و اصحاب دیوان و اغنیا و فقرا را بطور محسوس و ملموس درک نمائیم.

افسوس که بدنال این قبیل مطالب و این قسم اطلاعات هرچه بیشتر بگردیم کمتر به نتیجه می‌رسیم و جز اشارات پراکنده‌ای در کتاب‌های تاریخ چیزی در این زمینه‌ها پیدا نمی‌کنیم. اینجاست که به‌قول مرحوم ادگار بلوشه می‌بینیم منابع تاریخی موجود کالبدهای بی‌جانی هستند که به هیچ وجه به حقیقت و ماهیت تاریخ در مفهوم حقیقی آن راهبر نیستند و اگر نام و مشخصات ظاهری و قیافه مردم این سرزمین را بطور مبهم نشان می‌دهند در مورد باطن و حقیقت و ماهیت ساکت و خاموشند. برای درک اهیت این مسأله نخست باید ذهن خود را از مفهوم متداول و معنای مصطلح تاریخ خالی و فارغ بکنیم تا بتوانیم ببیزیریم که تاریخ واقعی و بطور کلی فرهنگ‌قومی، که بعنوان هدف و دستورالعمل کنگره بین‌المللی ایرانشناسان مورد توجه و تأکید قرار گرفت، بدون اشمال و احتوا برآنچه گفته شد معنی و مفهومی نخواهد داشت.

شاید بنظر برسد کتاب‌هایی که تا کنون تحت عنوان تاریخ اجتماعی دوره‌های مختلف نوشته شده تاحدی این منظور را تأمین می‌کند ولی باید توجه داشت که این قبیل کتاب‌ها اگرچه در نوع خود متضمّن فوائد خاصی است ولی فقط شامل اصول قواعد و قوانین اجتماعی و دینی و تشکیلات دیوانی و طبقاتی در ادوار مختلف بوده بدبختانه از مواد اجتماعی و تمدن وسیع جامعه چیزی در بر ندارد و هرگاه مطالعه قوانین مدنی و جزائی و تشکیلات اداری عصر حاضر برای نشان دادن تجلیات زندگی و مسائل اجتماعی کافی باشد آنچنان منابعی نیز برای توصیف و ارائه تاریخ اجتماعی و تمدن و فرهنگ ادوار گذشته کافی و رسا خواهد بود.

ولی جای ناامیدی نیست و اگرچه مدارک تاریخی موجود ما را از امکان تحصیل مواد مطلوب در این زمینه ناامید می‌کند سرچشمه زاینده دیگری وجود دارد که اگر بدرستی و با روش صحیح مورد استفاده قرار بگیرد تاحد زیادی برای تدوین تاریخ اجتماعی و تمدن و فرهنگ ایرانی لااقل در دوره اسلامی کافی و وافی خواهد بود و آن سرچشمه زاینده ادبیات و مدارک ادبی است. منظور من از منابع ادبی و دیوان‌های شعرا و کتب ادبی و مجموعه‌های مکاتبات و منشآت و تذکره‌های شعرا و عرفا و ادبا و علما و کتب افسانه و قصص و اساطیر و منظومه‌ها و مجموعه‌های حماسی و بزمی و بخشی از کتب تاریخ و سفرنامه‌هاست.

نویسندگان و سرایندگان این آثار در ضمن پروراندن موضوعی خاص مواد و مصالح لازم را برای بنای عمارت نظم و نثر از مشهودات زمان و مکان خود اخذ کرده‌اند. حتی شاعری مثل نظامی

هنگامی که سرگذشت خسرو و شیرین و لیلی و مجنون را می‌پردازد اگر چه استخوان‌بندی اثر خود را از یک افسانه قدیمی می‌گیرد ولی برای آراستن مجالس و بزم‌ها و توصیفات و تشبیهات گوناگون از دیده‌ها و شنیده‌های خود استفاده می‌جوید و در توصیف زیبایی و قهر و آشتی و رسوم و آداب مهمانی و میزبانی و روابط عاشق و معشوق و معلم و شاگرد و زن و شوهر و تجلیات صلاح و فساد و معتقدات و خرافات و آرایش‌ها و تزئینات البسه و اطعمه و اشربه و الحان و آغانی و آلات موسیقی و سفرها و انتظارات و غیره ناچار از معلومات و مشهودات زمان و شهر و دیار خود و لااقل از عناصر معروف در روزگار خود استمداد می‌کنند. با مطالعه تحلیلی دیوان خاقانی پی می‌بریم که اگر برای تصویر و مجسم ساختن زندگی مردم شروان و تبریز و حتی کلیاتی درباره گرجستان و ری و خراسان در قرن ششم هجری منبعی وجود داشته باشد کتاب‌های تاریخ نیست بلکه دیوان خاقانی است. شاعر بزرگ شروان از طرز طلوع و غروب آفتاب در سرزمین خود تا کیفیت بزم‌های زمستانی و تابستانی و وسائل و آلات بزم‌ها و وضع حجره‌ها و شبستان‌ها و ایوان‌ها و اشکال چراغ و منقل و سینی و اطعمه و اشاره و طب متداول در روزگار شاعر و خرافات و عقاید مردم عامی و بازی‌های مختلف و الحان و آغانی و شکل دقیق اسباب موسیقی و مراسم سوگواری و سیاه‌پوشی و شیون و موی‌کندن و خاک برسر پاشیدن و چگونگی تسلیت و تعزیت اقوام و خویشاوندان درباره شخص سوگوار و معدوم ساختن وسائل خصوصی شخص متوفی برای جلوگیری از تازه شدن داغ بازماندگان و وضع مکتب‌های آن زمان و وسائل تحصیل و تعلیم کودکان و آموزگاران را به ما می‌آموزد و مهمتر از همه این‌ها و برخلاف آنچه درباره این شاعر به ظاهر مشکل گوی و مغلق‌پرداز مشهور است تصویری جاندار و زنده از کیفیت احساسات و عواطف انسانی مردم زمان خود و لااقل مردم آذربایجان و آران نشان می‌دهد و ژرف‌ترین عواطف مادری و پدری و فرزندی و مهر و محبت و صفای بین زن و شوهر را ارائه می‌کند و به ما می‌آموزد که هشت قرن پیش از این نیز غیر از امرا و شعرا و ادبا و علما مردمی با عواطفی شبیه عواطف‌ها و با مظاهر شادی و اندوه همچون مردم زمان ما می‌زیستند و خاقانی نیز یکی از آنها بوده است. بگذریم از اطلاعات گران‌بهایی که خاقانی درباره وضع صومعه‌ها و راهبان و تزئینات کلیساها و شکل قندیل‌ها و بوق‌ها و صورهای دیرنشینان و ریاضت‌های آنان و جزئیات وضع زندان‌ها و نکات باریک درباره جنگ‌های زمان خود در اختیار ما می‌گذارد و اهمیت واشتهار خراسان قدیم و آب و هوای شهر ری را گوشزد می‌کند و در زمینه زبانشناسی با این دو بیتی مشهور خود نکته‌ای درباره تطور زبان گرجی را روشن می‌سازد و تلویحاً یاد می‌دهد که در آن زمان در یکی از لهجه‌های گرجی «موئی» به معنی «بیا» بوده است (بمناسبت ذکر نکته اخیر شایسته است از استاد فقید ولادیمیر مینورسکی و مقاله مفید و استادانه آن دانشمند درباره قصیده ترسائیۀ خاقانی یاد بکنیم):

بخازنشین گشتم و گرجی گوئی

شد موی زبانم و زبان هر موئی

از عشق صلیب موی رومی روئی

از بسکه بگفتمش که «موئی موئی»

از تحلیل و تجزیه دیوان فرخی سیستانی، گذشته از تحصیل مواد مهمی درباره تاریخ سیاسی و جزئیات لشکرکشی محمود غزنوی که بسیاری از آنها در کتاب‌های تاریخ منسی و مسکوت عنه است، آگاهی‌های بسیاری درباره تمدن و وسائل زندگی و آداب و رسوم اجتماعی و فضائل و مفاسد آن روزگار بدست می‌آید و خصوصیات متفاوت با ادوار دیگر کشف می‌شود و گوشه‌ای از سیمای حقیقی زندگی مردم از پشت پرده ظاهر می‌گردد.

از دیوان قطران تبریزی کمترین استفاده‌ای که حاصل می‌شود این است که تصویر جالبی از عظمت و اهمیت شهر تبریز در آن زمان و عمارات و ابنیه عالی آن که بر اثر زلزله ویران گشت و مطالبی درباره زندگی مردم بدست می‌آوریم و از گفته‌ها و سروده‌های کمال خجندی پی می‌بریم که سرخاب و چرنداب و گجیل محلات بزرگ تبریز امروزی قرن‌ها پیش از این نیز وجود داشته و از کوی‌های آباد و مصفاً و با رونق تبریز در آن زمان بوده است.

شاید فوایدی که فقط از دیوان منوچهری درباره انواع و اقسام طیور و ریاحین آبگیرها و اشجار و صفای طبیعت در بخشی از شمال ایران قابل استفاده است از مجموع مدارک کلاسیک تاریخی و جغرافیایی بدست نیاید. به نظر بنده آنجا که فردوسی در افسانه‌ای مربوط به ادوار ماقبل تاریخ از قول گوینده‌ای مازندران را می‌ستاید در واقع اوصاف مازندران دوره فردوسی را می‌شنویم نه مازندران دوره پادشاهان کیانی را، و از همین توصیف معلوم می‌شود که هزار سال پیش از این مازندران وضعی شبیه امروز داشته ولی سرسبزتر و خرم‌تر و آب و هوایش معتدل‌تر و ثابت‌تر بوده است:

که مازندران شهر ما یاد باد	همیشه بر و بومش آباد باد
که در بوستانش همیشه گل است	بکوه اندرون لاله و سنبل است
هوا خوشگوار و زمین پرنگار	نه گرم و نه سرد و همیشه بهار

مجموعه‌های مکاتبات و نامه‌ها غالباً در ردیف مدارک تاریخی مستقیم محسوب نمی‌شود و اگر هم مورد توجه مورخ واقع بشود تنها در زمینه تاریخ سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد نه در زمینه تاریخ سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد نه در زمینه تاریخ اجتماعی و تمدن، در حالی که از این مدارک پرارزش فوائد بی‌نظیری درباره آن مسائل می‌توان بدست آورد. من شخصاً بخش عمده آگاهی خود را در زمینه تاریخ اجتماعی و تمدن دوره ایلخانان ایران (در مفهوم خاص آن) مدیون مکاتبات رشیدی و وقفنامه‌های رشیدی و اسنادی از این قبیل هستم نه جهان‌گشای جوینی و جامع‌التواریخ و تاریخ وصاف و غیره. پس از تجزیه و تحلیل این مکتوب‌ها و مقایسه و تطبیق مطالب مذکور در این نامه‌ها با همدیگر و با مدارک و اسناد دیگر وسعت و عظمت مراکز تمدن روزگار ایلخانان و عظمت و اهمیت شهرچه ربع‌رشیدی و کوی‌ها و برزن‌های آباد آنجا به خوبی معلوم می‌شود و شهر دانشگاهی آباد و مصفاً در شمال شرقی تبریز در نظرمان مجسم می‌گردد که دارای کوی استادان و کوی دانشجویان و مدارس متعدد برای تدریس و تعلیم دروس نظری و علمی و دینی

و ادبی و طبی و نجومی و کارگاه‌های صنعتی و فنی گوناگون است. حتی مبلغ مستمری و مواجیب استادان و معیدن و دانشجویان و اختلاف وضع دانشجویان شبانه روزی و عادی از خلال این مدارک به وضوح روشن می‌شود و تعداد قابل توجهی از علما و کتب که در منابع دیگر یادی از آنها نشده و معزز و محترم بودن علما و روابط وزیراعظم ایلخانی با دانشمندان و نوع هدایا و مبلغ و مقدار گزاف صلات و جوایز و سیاست ترویج فرهنگی و علمی و حدود دخالت وزرای ایلخانی در سیاست دولت مغول کشف می‌گردد. همچنین از پرتو این مدارک می‌توان با مطالب جالبی درباره جزئیات مسائل اقتصادی و کیفیت مالیات‌ها و منابع و محصولات ولایت و ایالات مختلف وامتعه و اقمشه آن عصر آشنا شد، مثلاً از روی این مدارک معلوم می‌شود فلان دهکده و قصبه دور افتاده بنام زنوزق و زنوز که امروز در شمال تبریز برقرار و مشهور آفاق بوده است و همچنین با استفاده از این منابع می‌توان پی‌برد که علما و دانشمندان بتناسب مقام علمی و درجه اشتهار خود از چه نوع پوستینی استفاده می‌کردند و جنس انواع پوستین‌ها چه بوده است و هزاران نکته از این قبیل...

مولانا جلال‌الدین محمد بزرگترین عارف متفکر شرق را همه می‌شناسیم ولی شخصیت او نیز مثل همه نیمه خدایان دیگر ادبیات ایران نظیر سعدی و حافظ و عطار و فردوسی در هاله‌ای از رمز و ابهام خفته است. اگر گواه شخصیت عرفانی و فلسفی و ادبی مولوی و ارزش او در مقیاس قرون و اعصار مثنوی و دیوان غزلیات و فیه ما فیه و مفاهیم والای حکمت و عرفان (مندرج در این آثار) باشد منبع تحقیق درباره شخصیت انسانی و اجتماعی مولوی در زمان محدود ۶۷۲-۶۰۴ هجری مکتوبات اوست. از مکتوبات مولانا که به همت دانشمندان ترک به زیور طبع آراسته شده و نوع توصیه‌ها و مطالب مندرج در آن گذشته از شخصیت خصوصی مولانا پاره‌ای از جهات روابط اجتماعی و احتیاجات و ابتلائات مردم در روزگار وی روشن می‌شود.

اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی‌سعید آیینۀ روشنی است که در آن می‌توان منظرۀ کوی‌ها و برزن‌ها و وضع طرق و شوارع و بعضی کاروانسراها و دهکده‌ها و اماکن مجهول و جهات گوناگون زندگانی مردم عادی و دکان‌ها و نقود و اوزان رایج و بعضی از اقسام جامعه‌ها و پاپوش‌ها و نان‌ها و خوردنی‌های مخصوص سفرۀ افطار و مطالب دیگر را مشاهده کرد.

بطور کلی مدارک و کتب صوفیه از قبیل اسرارالتوحید و فردوس‌المرشدیه و تذکرۀ الاولیاء عطار و مواد تمثیلی و داستانی مثنوی مولوی و حدیقه سنائی و بعضی از منظومه‌های عطار و مناقب‌العارفین و صفوة‌الصفاء، به علت تماس و ارتباط بلکه وحدتی که بین طبقه متصوفه و مردم و جامعه بوده است، منبع گران‌بهای برای درک جزئیات زندگی مردم عادی و وسائل مختلف مورد نیاز عمومی و اماکن و راه‌ها و رباطات و زاویه‌ها و معاملات و صنعت و جلوه‌های گوناگون حیات اجتماعی بشمار می‌رود و به کمک این مواد و تلفیق آنها با مطالب متنوع سفرنامه‌ها (از قبیل سفرنامه ابن‌بطوطه) می‌توان به موزات تاریخ سیاسی اساس تاریخ اجتماعی و تمدن چند قرن را پی‌ریزی کرد.

استفاده از اساطیر و افسانه‌های ادبی و عامیانه در این میان اهمیت کمتری ندارد و اگرچه این داستان‌ها همیشه نماینده دوره معین و مشخصی نیست ولی با رعایت روش تطبیق و تدقیق می‌توان محتاطانه از خلال آنها فوائد تاریخی بی‌شماری بدست آورد. شاهنامه فردوسی و بخصوص قسمت‌های مهم آن جزء ادبیات است نه تاریخ، ولی فراموش نکنیم که از همین افسانه‌های اساطیری و پهلوانی است که در ظلمت مطلق تاریخ می‌توانیم بسوی ادوار ماقبل تاریخ ایران کوره‌راهی بگشائیم و طرحی مبهم ولی جالب از کلیات مهاجرت قوم آریا به سرزمینی که بنام آن قوم ایران نامیده شده و پایداری‌های بومیان زورمند و تنومند شمال در برابر پیشرفت آریایی‌ها و زورآزمایی ممتد و طولانی بین دو شاخه متمدن و بیابانی قوم آریا یعنی ایرانیان و تورانیان و شرح مشقاتی که منجر به استقرار نیاکان ما در میهن تاریخی خود شد بدست آوریم.

می‌دانیم که برای روشن شدن گوشه‌ای از مسائل سیاسی و اجتماعی قرن سوم تا دوازدهم هجری مطالعه دقیق در وضع زندگی و آداب و رسوم و افکار و عقاید دلاوران سرکشی که گاهی بنام عیاران و گاهی بنام جوانمردان و فتیان واخی‌ها و زمانی بنام‌های دیگر ظاهر شدند ضرورت دارد. برای تحقیق درباره این بارقه‌های مهم میهن پرستانه در ظلمت استیلای بیگانگان مدارک مستقیم به هیچ وجه کافی نیست بلکه با استفاده از افسانه‌هایی چون سمک عیار و مواد موجود در منابعی چون سفرنامه ابن بطوطه است که می‌توانیم جزئیات آموزنده درباره آداب و رسوم و خصائل و آرمان‌های عیاران و پهلوانان و دامنه گسترش و نفوذ فتوت و جوانمردی در ازمه و سرزمین‌های مختلف بدست بیاوریم.

به عنوان نتیجه این بحث عرض می‌کنم که تدوین و تألیف تاریخ تمدن و تاریخ اجتماعی ایران در درجه اول موقوف به تحلیل و تجربه دقیق آثار ادبی اعم از دیوان‌های شعرا و کتب ادبی و آثار متصوفه و افسانه‌ها و مکاتبات و رسائل و مناشیر و منظومه‌ها و تذکرها و ادبیات عامیانه و استخراج مواد موجود در این منابع است و فقط با در دست داشتن حاصل چنین تحقیقی و به کمک مدارک تاریخی محض و مواد مندرج در اسناد و نامه‌های مضبوط در آرشیوهای کشورهای مختلف و بالاخره به مدد قرائن حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی است که می‌توانیم به تألیف و تدوین تاریخ مفصل ایران در مفهوم وسیع آن امیدوار باشیم و کاخ رفیع تاریخ سیاسی و اجتماعی و تمدن و فرهنگ ایران را بر روی پایه‌های استوار و قابل اطمینان بنا بکنیم.

در خاتمه این گفتار اشاره به نکات زیر لازم می‌نماید:

پاره‌ای از منابع تاریخی از قبیل تاریخ بیهقی و تاریخ مبارک غازانی محتوی مطالب مفید و پرارزشی از لحاظ اجتماعی و تمدن در ادوار مورد بحث است ولی این مسأله به هیچ وجه از صحت و کلیت انتقادی که درباره مدارک تاریخی و روش تاریخ نویسی بعمل آمد نمی‌کاهد زیرا این نوع

مطالب مفید که در منابع تاریخ وجود دارد جز بندرت مورد استفاده محققان قرار نگرفته است و باید دوشادوش استخراج مواد مربوط به مسائل اجتماعی و تمدن از منابع ادبی، استخراج و بررسی بشود. بعنوان نمونه این نوع مواد در منابع تاریخ می‌توان از قوانین مختلف اجتماعی و اقتصادی و اداری که در تاریخ مبارک غازانی مندرج است، و در صورت تجزیه و تحلیل اطلاعات سودمندی در زمینه مسائل اجتماعی و تمدن در دوره غازانی و قبل از آن بدست خواهد داد، یاد کرد. همچنین است منابع نیمه تاریخی و نیمه ادبی مانند مجموعه‌های مکاتبات و سیاست نامه و غیره.

نکته دیگر که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که استفاده از محتویات منابع ادبی در زمینه مسائل اجتماعی و تمدن باید با رعایت احتیاط صورت بگیرد و در نظر داشته باشیم که عدم رعایت روش علمی انتقادی (استقراء و تطبیق و مقایسه و تشخیص و استنتاج) در بهره بردن از این مواد چه بسا که باعث گمراهی خواهد شد.

راهی بس دور و دراز است ولی در امکان پیمودن این راه و تحقق این آرزوی ملی و جهانی، اگر چه سال‌ها طول بکشد، به پایمردی دانشمندانی چون شما که از اطراف ایران و اکناف جهان در اینجا گرد آمده‌اید و با استمداد همت از روان پاک بنیانگذاران این فرهنگ وسیع و عمیق و کهنسال جای تردید نیست.